

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

در مباحث قبل این نتیجه حاصل شد: همانطوری که مرحوم آخوند(قدس سره) فرمودند، در فرض سوم از فروض سه گانه مطرح شده اجتناب از ملاقی لازم است اما اجتناب از ملاقا لازم نیست.

اشکال به نتیجه حاصله در مورد نخست از صورت سوم

برخی از فقها گفته‌اند با توجه به اینکه نجاست ملاقی برگرفته از ملاقا است، چطور می‌توان گفت اجتناب از ملاقا لازم نیست، اما اجتناب از ملاقی لازم است؟ اگر ملاقا را علت نجاست ملاقی بدانیم و فرض هم همین است که ملاقی سبب نجاستی غیر از ملاقات با ملاقا ندارد! اگر گفتیم اجتناب از ملاقی لازم است باید اجتناب از ملاقا هم لازم باشد، اگر بگوئیم سبب نجاست در ملاقی چیز دیگری است، اینجا می‌توان بین ملاقی و ملاقا تفکیک کرد که البته این اصلاً از نزاع خارج می‌شود، یعنی در این دیگر بحث ملاقی و ملاقا معنا ندارد، آیا این حرف صحیح است یا نه؟ یعنی اگر کسی به مرحوم آخوند یا آن کسی که نظریه‌ی مرحوم آخوند را پذیرفته این اشکال را بکند که شما چطور می‌خواهید نتیجه بگیرید که اجتناب از ملاقی لازم است و از ملاقا لازم نیست، در حالی که نجاست ملاقی معلول ملاقا است، چه پاسخی باید داد؟

پاسخ به اشکال

برای پاسخ به این اشکال می‌توان به دو مطلب اشاره نمود؛

نخست: جواب اول این است که عین همین اشکال در جایی که بین ملاقا و ملاقی در فروض دیگر تفکیک کردیم وارد می‌شود. مواردی را گفتیم اجتناب از ملاقا لازم است و از ملاقی لازم نیست. اگر شما فکر می‌کنید که هر جا یکی از این دو تا واجب الاجتناب باشد باید از دیگری هم اجتناب کرد، اینکه حرف درستی نیست! ما تابع دلیلیم، اگر دلیل برای ما دلالت کرد که اجتناب از ملاقا لازم است و از ملاقی لازم نیست! مثلاً در مورد اول که علم اجمالی داریم به اینکه یکی از این دو ظرف نجس است بعد از علم اجمالی علم به ملاقات با یکی از این دو اِناء پیدا می‌کنیم! آنجا تقریباً همه‌ی اصولیین قبول دارند که اجتناب از ملاقا لازم است اما از ملاقی لازم نیست. پس این جواب اول که ما در موارد دیگر هم تفکیک کردیم، اگر شما فکر می‌کنید که باید این دو تا حکم واحد داشته باشند باید در آن موارد دیگر و فروض دیگر هم همین حرف را بزنید که می‌شود يك جواب نقضی.

دوم: اما جواب دوم این است که ما در اعتباریّات شرعیّه می‌توانیم این تفکیک‌ها را داشته باشیم، درست است نجاست ملاقی سببی غیر از ملاقا ندارد، الآن فرض ما این است که روز شنبه علم اجمالی داریم به نجاست ثوب و این ظرف کبیر، روز یکشنبه

علم اجمالي پيدا مي‌کنيم که در روز جمعه يا ظرف کبير نجس بوده يا صغير و اگر ثوب هم نجس باشد در اثر ملاقات با صغير است. ديروز روشن کرديم اين علم اجمالي دوم بلا اثر است براي اينکه نسبت به آن کبير قبلاً وجوب اجتناب آمده و ديگر وجوب اجتناب دوم نمي‌آيد، نسبت به صغير شكّ ما شك بدوي مي‌شود! يعني ملاقا در اين مورد مثل ملاقي در آن صورت اول است، لذا گفتيم واجب الاجتناب نيست. اينجا مي‌گوئيم ملاقا واجب الاجتناب نيست، دليل مي‌گويد که او نيازي به اجتناب ندارد اما ملاقي وجوب اجتناب دارد. تفكيك يك امري است که در اعتباريات جريان دارد کما اينکه ما در همين چند روز گفتيم ممکن است در ملاقي اصالة الطهارة نيايد اما اصالة الحليّه بيايد. شما بگوئيد اگر يك چيزي پاك است، حلال است، اگر اصالة الطهارة نيامد و محکوم به نجاست بود حرام است، نه! ما تابع دليل هستيم و اينکه دليل در کجا جريان دارد ولو بين اينها تفكيك به وجود بيايد. به عبارت ديگر اين مطلب همان فرمايش امام را تقويت مي‌کند که ما در احکام شرعيّه نبايد سببیت و مسببیت عقليّه را پياده کنيم، بگوئيم اگر سبب طاهر بود بايد مسبب هم طاهر باشد، يا بالعکس. سببیت و مسببیت عقليه اينجا جريان ندارد.

پس جواب دوم اين شد که اينها امور اعتباري است، در امور اعتباري و احکام اعتباري تفكيك معنا دارد، مي‌شود در ملاقا اصالة الطهارة جاري شود و پاك باشد اما ملاقي محکوم به نجاست باشد.

پس در جواب از اين اشکال ما يك جواب نقضي داديم و يك جواب حلي؛ در اين مورد دومي هم که الان مي‌خواهيم بيان کنيم مسئله روشن‌تر مي‌شود.

مورد دوم از صورت سوم

گفتيم صورت سوم در جايي است که اجتناب از ملاقي لازم است اما از ملاقا لازم نيست. يك موردش را خوانديم، اما مورد دوم اين است که الان من علم به ملاقات پيدا مي‌کنم که ثوب با اين ظرف الف ملاقات کرد. بعد علم اجمالي پيدا مي‌کنم يا اين ظرف الف نجس است يا ظرف ب؟ منتهي در حين علم اجمالي در همان زماني که من علم اجمالي پيدا مي‌کنم مقارن با او ظرف الف که ملاقا است از محلّ ابتلا خارج شده، يعني الان علم اجمالي دارم يا ملاقا نجس است (ظرف الف) يا ظرف ب، منتهي پس از مدتي دوباره ملاقا داخل در محلّ ابتلا ميشود.

پس در حين حدوث علم اجمالي ملاقا از محلّ ابتلا خارج است، اما بعد از يك مدتي داخل در محلّ ابتلا مي‌شود، چون که حين حدوث علم اجمالي ملاقا از محلّ ابتلا خارج است، علم اجمالي در اينجا که يك طرفش از محلّ ابتلا خارج است مؤثر نيست، منجز نيست! منجزّ که نشد، مي‌گوئيم از ملاقا اجتناب لازم نيست، چون از محلّ ابتلا خارج است. حالا بعد از يك مدتي دوباره داخل در محلّ ابتلا شده، بشود! ولي ملاك حين حدوث العلم الاجمالي است. از ملاقا اجتناب لازم نيست اما از ملاقي اجتناب لازم است.

آخوند که در اينجا گفت اجتناب از همه لازم است، حالا مي‌گويد همين فرض اگر بعد از علم اجمالي ملاقا از محلّ ابتلا خارج شود، علم اجمالي ديگر اثر خودش را نمي‌گذارد، وقتي اثر خودش را نگذاشت ديگر اجتناب از ملاقا لازم نيست، عبارت آخوند در كفايه اين است که مي‌فرمايد «و کذا» اين کذا مورد دوم براي آنجايي است که اجتناب از ملاقي لازم است دون الملاقا، «و کذا لو علم بالملاقاة ثم حدث العلم الإجمالي و لكن كان الملاقي خارجا عن محلّ الابتلاء في حال حدوثه و صار مبتلى به بعده»؛ اول علم به ملاقات حاصل می‌شود و بعد علم اجمالي به اينکه يا ملاقا نجس است يا طرف ديگر، اما ملاقا از محلّ ابتلا خارج است «في حال حدوثه» يعني در حال حدوث علم اجمالي خارج است «و صار مبتلى به بعده» بعداً مبتلا به مي‌شود.

اين فرمايش آخوند است که آخوند مي‌گويد اينجا هم از مواردی است که اجتناب از ملاقي لازم است دون الملاقا، چرا؟ چون

ملاقا از محل ابتلا خارج شده. علم اجمالی تنجّزش را پیدا کرده، تنجّزش را که پیدا می‌کند هم ملاقا و هم ملاقی می‌شود واجب الاجتناب! اما نسبت به طرفی که از محلّ ابتلا خارج می‌شود (ملاقا)، وجوب اجتناب نیست، نسبت به ملاقی وجوب اجتناب است. قبلاً خواندیم وقتی علم اجمالی پیدا کردید یا این ظرف نجس است یا ظرف دیگر، الآن وجوب اجتناب از هر دوی آن می‌آید، حالا اگر احد الإنائین از محل ابتلا خارج شد، دیگر نسبت به او وجود اجتناب از بین می‌رود، باقی می‌ماند ملاقی که باید از ملاقی اجتناب کرد.

اشکال محقق نائینی

مرحوم محقق نائینی در فوائد الاصول جلد چهارم صفحه 86 اشکال کرده و می‌فرماید شما (آخوند) فرمودید اگر ملاقا از محل ابتلا خارج شده و سپس عود به محل ابتلا کند. نائینی می‌فرماید ما این قیدش را قبول نداریم، اگر ملاقا از محل ابتلا خارج شود اما دیگر «لم یعد» داخل در محل ابتلا نشود، این حرف درست است. اما اگر مجدداً داخل در محلّ ابتلا شد اینجا دیگر نمی‌توانیم بگوئیم که این علم اجمالی اثرش را ندارد! اگر مجدداً داخل در محل ابتلا شد باید از او اجتناب شود. لذا مرحوم نائینی اصل مطلب آخوند را قبول می‌کند اما می‌گوید چرا این قید را آوردید؟ چرا شما فرمودید و صار مبتلی به بعده، یعنی عود به محل ابتلا را آوردید؟ بگوئید اگر علم به ملاقات حاصل شد، بعد هم علم اجمالی حاصل شد یا ملاقا نجس است یا طرف دیگر، بعد از این علم اجمالی اگر ملاقا از محلّ ابتلا برای همیشه خارج شد و دیگر برگشت، اجتناب از ملاقا لازم نیست ولی از ملاقی لازم است. حالا اینجا اگر کسی به مرحوم آخوند بگوید شما چرا می‌گوئید اجتناب از ملاقا لازم نیست اما از ملاقی لازم است؟ ایشان می‌فرماید چون ملاقا از محل ابتلا خارج شده، حالا که خارج شد، دیگر معنا ندارد اصاله الطهاره در او جریان پیدا کند! اصاله الطهاره در او جریان ندارد، چون قبلاً خواندیم اصل در جایی جریان دارد که اثر داشته باشد، چیزی که از محل ابتلا خارج است بلا اثر است، لذا اصل در او جریان ندارد، اصل که در او جریان نداشت، اینجا می‌گوئیم این ملاقا از محل ابتلا خارج است، اصل در آن جریان ندارد، لذا حکم به وجوب اجتناب از او نمی‌کنیم، اجتناب از ملاقا لازم نیست اما باقی می‌ماند ملاقی که وجوب اجتنابش باقی می‌ماند.

حتی می‌توانیم بگوئیم این ظرفی که از محل ابتلا خارج بوده يك زمانی وجوب اجتناب نداشت! آن زمانی که از محل ابتلا خارج بوده، الآن که برگشت به محل ابتلا، باز عدم وجوب اجتنابش را استصحاب می‌کنیم.

اشکال مرحوم خویی و امام خمینی

اینجا يك اشکال ریشه‌ای‌تر، غیر از اشکال مرحوم نائینی را، امام و مرحوم آقاي خوئی دارند که این اشکال به نظر ما وارد است و آن این است که اگر يك چیزی جریان اصل در خودش اثر ندارد اما در ما يتعلّق به او اثر دارد، اینجا اصل در آن جاری می‌شود! اگر يك آبی یقیناً نجس بوده و دست ما به این آب خورد، حالا بعداً این آب منعده شد و از بین رفت، شما بعد از اینکه دستتان به این آب خورده و آب هم منعده شده الآن شك می‌کنید هنگامی که دستتان به آن آب خورده نجس بوده یا نه؟ آبی هم الآن در کار نیست، چون فرض این است که از بین رفته! اما استصحاب می‌کنید نجاست آب را و این دستتان هم نجس شده. لازم نیست که حتماً اصل در آن موردی که جاری می‌شود در خودش اثر داشته باشد، اگر در ما يتعلّق به و متعلقاتش، مسبباتش اثر داشته باشد، این هم کفایت می‌کند، لذا این اشکال به مرحوم آخوند وارد است و می‌گوئیم شما الآن علم اجمالی دارید یا ظرف الف یا ب نجس است، ظرف الف هم ملاقا است، اما می‌گوئید حین حدوث علم اجمالی ملاقا از محل ابتلا خارج است، پس حالا که از محل ابتلا خارج است علم اجمالی نسبت به او اثر ندارد و ما نمی‌توانیم اثر را در او جاری کنیم چون از محلّ ابتلا خارج است، می‌گوییم جریان اصل در خودش اثر ندارد ولی در ملاقی آن چطور؟ اگر آمدم اصاله الطهاره را در خودش جاری کردیم می‌گوئیم ملاقی با آن هم طاهر است، ولو خودش الآن در دایره ابتلا نیست اما اصاله الطهاره را که در ملاقا جاری کنیم

موجب طهارت ملاقي است، لذا این اشکال که عرض کردم هم مرحوم امام و هم مرحوم آقای خوئی به مرحوم آخوند دارند اشکال واردی است.

مرحوم آقای خوئی اظهار می دارد: «و التحقيق عدم تمامية ما أفاده (ره) لأن الخروج عن محل الابتلاء لا يمنع من جریان الأصل فيه، إذا كان له أثر فعلي»؛ اثر فعلی را همین می آورند و می گویند اصالة الطهارة در ملاقا اثر فعلی اش طهارت ملاقی است، پس قابلیت جریان دارد.

عرض می کنم در اینجا باز شبیه همان اشکالی که در مورد اول از این فرض سوم گفتیم. می گوئیم بالأخره اینجا هم تفکیک بوجود می آید بین ملاقی و ملاقا، درست است ملاقی اگر بخواهد نجس باشد، سببی غیر از ملاقا ندارد، اما در اعتبارات شرعی این مسئله مشکلی را ایجاد نمی کند که ما بگوئیم چیزی که بمنزلة المسبب است، چون سببیت و مسببیت واقعی که نیست! او وجوب اجتناب دارد اما سبب وجوب اجتناب ندارد. اما در همین مورد ما از اول گفتیم اینجا ملاقی طرف علم اجمالی نیست اصلاً؛ وقتی طرف علم اجمالی نیست، ملاقا هم از محل ابتلا خارج شده و اجتناب از هیچ کدام لازم نیست، نه ملاقی لازم است و نه ملاقا.

ما عرض کردیم یکی از مطالب کلیدی در این بحث این است که ببینیم واقعاً ملاقی کجا طرف علم اجمالی است و کجا طرف علم اجمالی نیست! ما از این چهار موردی که بیان کردیم، عرض کردیم فقط یک مورد را قبول داریم ملاقی طرف علم اجمالی است، اما در بقیه موارد ملاقی طرف علم اجمالی نیست، اجتناب از او لازم نیست این نظری است که ما به آن رسیدیم.

اینجا بحث تنبیهات را تمام می کنیم، بحمدالله بحث تنبیهات دوران بین متباینین تمام شد و مهمترین تنبیهش هم شبیه ملاقی و ملاقا بود که الحمدلله مفصل ذکر شد و من تکیه ام روی این است که آن نکات ریشه ای این تنبیه را آقایان بیشتر دقت کنند، اینکه کجا ملاقی طرف واقع می شود، تنجز وصف برای علم است یا معلوم؟ المنجَزَ یتنجَزُ ثانیاً یا لا یتنجَزُ ثانیاً؟ اینها محورهای اصلی و ریشه ای این بحث بود که به آن اشاره کردیم و الحمدلله این تنبیه تمام شد.

و صلي الله علي محمد و آله الطاهرين